

## عوامل موثر در ظهور مزدک

**دکتر علاءالدین آذری**

استاد دانشگاه تهران

**دکتر امیر تیمور رفیعی**

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

**سمیه عباسی**

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ گرایش ایران باستان واحد محلات

### چکیده:

ساسانیان آخرین سلسله از دوره ی باستان، دارای مشخصه و مولفه های فرهنگی، تمدنی، سیاسی و اقتصادی تاثیرگذار در دنیای بعد از خود بوده اند. شاهان ساسانی تلاش کردند تا با همکاری روحانیان زرتشتی، دین زرتشت را در جامعه ساسانی رسمیت ببخشند، اما با چالش های فراوانی از سوی آیین مانویت، گسترش مسیحیت و رواج باورهای بدعت گذار مانند آیین مزدک روبرو گشتند. باورها و آموزه های مزدک، آخرین مرحله ی بروز بدعت های رایج در جامعه ی ساسانی بود و درست در زمانی رخ داد که پادشاهی ساسانی با بحران های اجتماعی، اقتصادی و دینی در جامعه مواجه بودند. پرسش اصلی این پژوهش این است که چه شرایطی در جامعه ساسانی حاکم بود که سبب ظهور مزدک شد؟ به گواهی تاریخ هر نهضت و جنبش اجتماعی با اوضاع داخلی کشور در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط است و پیدایش جنبش مزدک و وقایع آن ارتباط مستقیمی با اوضاع کشور دارد. قسمت اعظم این مقاله مربوط به شرایط و عوامل ظهور مزدک در جامعه ی ساسانی در سده ی پنجم میلادی است؛ که با شعائر تساوی جویانه خود توانست در آن دوران ظهور کند. موضوع این مقاله «عوامل موثر در ظهور مزدک» در جامعه ی ساسانی است، که ضمن پرداختن به شرایط اجتماعی، اقتصادی و دینی حاکم بر جامعه ی ساسانی در ظهور آیین و تفکرات مزدک به قیام هایی رخ داده ی پس از اسلام که تفکرات و شعارهای مزدکی را سرلوحه ی جنبش و قیام خود قرار داده بودند، پرداخته است.

واژگان کلیدی: مزدک، موبدان زرتشتی، نظام طبقاتی، اسلام، خرمدینان

پیدایش و تداوم هر فرقه ای در بستر تاریخ، تحت تأثیر عوامل مختلفی است؛ در مورد «چرایی» شکل گیری و «گرایش» برخی از افراد جامعه به آیین مزدک زمینه ها و عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش داشته و تأثیرگذار بوده است. با گذشت زمان مردم به سوی دین اسلام گرایش پیدا می کنند. اما بار دیگر جنبش هایی با عقاید نزدیک به مزدک در ایران ظهور می کند. در این مقاله به بسترهای پیدایش آیین مزدک و همچنین ظهور فرقه هایی با عقاید مزدکی در دوران بعد از اسلام پرداخته شده است.

شکسته شدن روحیه مردم به علت سنت های غلطی نظیر استبداد شاهان، انحرافات پدید آمده در آیین زرتشت، شکست در جنگ ها، شرایط تاسف بار اقتصادی و فاصله ی بسیار زیاد طبقاتی میان اقشار جامعه سبب شد گرایش مردم به روزنه ی امیدی که منجی عالم بشریت باشد و جهان را پر از عدل و داد کند و ریشه فقر را بخشکاند افزایش بیابد و زمینه را برای ظهور حرکت های اجتماعی فراهم کند. به همین دلیل عده ای از مردم به امید گشایش در امور اقتصادی، سیاسی و اعتقادی به وعده های مدعیان مزدک امیدوار شدند و این آیین نو ظهور را با آغوش باز پذیرفتند. آیین مزدکی جنبشی دینی با اهداف و جنبه های اجتماعی بسیار قوی بود، که در صدد گسترش برابری میان همه ی اقشار جامعه بر آمد. علت گسترش این نهضت اجتماعی، در ساختار سنتی و مستحکم جامعه طبقاتی و اشراف سالار ساسانی، اوضاع نابسامان و آشفته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران آن روزگار نهفته است.

مزدک خود را مصلح دین زرتشت می دانست و بر این باور بود که زرتشت از سرچشمه ی پاک خود که بشارت دهنده دادگری، پارسایی، نیکی، راست کرداری و پالایش آلودگی درون بوده فاصله گرفته و به بی راهه قدم نهاده، از این رو مزدک سعی بر اصلاحات قوانین دشوار زرتشتی برآمد، چرا که بر این عقیده بود که نا برابری علت اصلی کینه و ناسازگاری مردمان است.

پیوند و تعامل دین با حکومت از مباحث بسیار مهمی است که در دوران ساسانی روی داد. ساسانیان از درون آتشگاه سر بر آوردند و از طریق دین به حکومت رسیدند، از این رو برای تمرکز بخشیدن به اصل دین و دولت در حکومت خود تلاش های بسیاری را کردند. (بیانی، ۱۳۸۰، دین و دولت در عهد ساسانی، ص ۱۰) با تاسیس سلسله ی ساسانی موانعی چون ترکیب نامتجانس جغرافیایی مذهبی در ایران موجب بروز مشکلاتی برای مؤسسان این سلسله شد؛ زیرا تنوع مذاهب و آموزه های دینی از ویژگی های بارز جامعه ایرانی و اواخر عهد اشکانی و اوایل

عهد ساسانی بود؛ لذا با وجود این تنوع که در هر قسمت از قلمرو ایران مشاهده می شد، اردشیر ساسانی کوشید برای ایجاد اتحاد مذهبی و برقراری وحدت سیاسی در جهت نیل به تمرکز قدرت به این تنوع دینی پایان دهد؛ به همین منظور ساسانیان در بدو فرمانروایی خود؛ بی درنگ مبارزه با کیش زرتشتی را، که با هلنیسم و انواع ناشی از ادغام هلنیسم و فرهنگ شرقی آمیخته شده بود، آغاز کردند و کوشیدند تا اصالت و رسالت زرتشت و دین او را به دور از هر نوع آمیختگی و به شکل حقیقی آن بازگردانند. گردآوری اوستا و تدوین مکتوب آن به عنوان منبعی مشخص و یگانه برای امور دینی و برپایی پرستشگاه های دولتی و انواع و اقسام حمایت های مادی و معنوی که از روحانیان به عمل آمد، در جهت محکم کردن پایه های حکومتی و ایجاد ثبات در دستگاه سلطنتی بود. (آذری، ۱۳۵۳: ص ۱۰-۱۱) از این رو تهیه و تنظیم متون جدید دینی رادر بدو حکومت تازه تاسیس ساسانی را، موبدی به نام تنسر، به عهده گرفت. (زهر، ۱۳۵۷: ص ۳۰۵) هم چنین ساخت آتشکده های بسیار، نشان از اهمیت این پایگاه ها در دربار را می رساند، و این توجه را در ضرب سکه هایی که شاهنشاهان ساسانی از نشان آتشکده ها استفاده می کردند مشاهده می کنیم. (پارشاطر، ۲، ۱۳۸۱: ص ۳۳۷).

در دوران حکومت نقش موبدان زرتشتی، تدابیر و موضع هایی که پادشاهان در برابر آنان می گرفتند قابل توجه است و مسئله دین به حدی مورد اهمیت است که اردشیر خطاب به فرزندش شاپور می گوید: دین بنیاد است و شاهی ستون و کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر می تواند بر کسی که ستون را در دست دارد چیره شود و همه ی بنا را در دست بگیرد. (بیانی، تاریخ ایران باستان، ۱۳۸۹: ص ۲۵)

به واقع طبقه روحانیت زرتشتی، از متنفذترین طبقات در جامعه بود، که در روی کار آمدن ساسانیان، دخالت مستقیم داشتند، چرا که اشکانیان به کلیه ی ادیان و مذاهب به دیده ی اغماض می نگریستند و نسبت به دین بی توجه بودند، از این رو روحانیان ایام خوشایندی را در دوران پارتی سپری نکردند و امتیازات زیادی را از دست داده بودند؛ به همین دلیل برای احقاق جایگاه از دست رفته خود به خواسته دولت ساسانی پاسخ مثبت دادند. کوشش های روحانیان زرتشتی پارس در دهه های نخستین روی کار آمدن ساسانیان، در ایجاد وحدت دینی و فعالیت های مسالمت آمیز آنان با دربار نشان از رضایت از این همکاری را می رساند. ابن مسکویه می گوید: «آنان ریشه در طبقه مغان داشتند و به مثابه متحدان طبقه ساسان، از همان آغاز سلطنت در سیاست و حکومت شریک شدند.» (ابن مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ص ۱۱۶) به عبارت دیگر یکی از پایه های

سترگ شاهنشاهی ساسانی دین مداری آن است. ساسانیان از همان ابتدا، بنای سلسله خود را بر ایدئولوژی دین زرتشتی قرار دادند و با روحانیان زرتشتی متحد شدند و این رابطه در میان دین و دولت تا آخر عهد آن استحکام داشت. این حمایت دو سویه باعث دوام هر دو می شد. اما هرگاه یکی از آن دو از یکدیگر جدا می شد به نابودی آن دیگر می انجامید. (زهر، ۱۳۵۷: ص ۴۳۷)

روحانیان زرتشتی علاوه بر آن که جز فرزندان و دانشمندان در جامعه به محسوب می شدند، (ایمان پور، ۱۳۷۱: ص ۲۷۱) به عنوان پیشوایان دینی در میان مردم نیز از احترام و جایگاه ویژه برخوردار بودند. از این رو روحانیان در همه ی امور زندگی انسان دخالت داشتند و بر آن نظارت می کردند. اما این نظارت کم کم بر همه ی امور تحمیل شد؛ و این نفوذ و نظارت با رسمی شدن دین کشور به اوج خود رسید و با حمایت دولتی به نیروی قوی در سطح کشور بدل شد. این نفوذ در بافت سیاسی و اجتماعی جامعه به حدی رسیده بود که کسی پیش از آموختن تعالیم مغان زرتشتی، نمی توانست به پادشاهی برسد. (ماسه و دیگران، ۱۳۴۴: صص ۱۳۷-۱۳۴) همچنین روحانیان تاج بر سر پادشاه می نهادند، و در شورای سلطنتی و انتخاب ولیعهد صاحب نظر بودند. (بیانی، ۱۳۸۰، دین و دولت در عهد ساسانی: ص ۴۱)

لازمه ی اجرای تشریفات و آیین های پیچیده در هریک از مراحل زندگی هر فرد زرتشتی، اعم از رسیدگی به امور مذهبی، اجرای احکام طهارت، تعیین میزان جرائم، انجام تشریفات مذهبی، از بدو تولد تا زمان مرگ بستن کمر بند مقدس، عروسی، اعیاد مذهبی، قضاوت، آموزش علوم گوناگون، تحت نظارت روحانیان زرتشتی بوده است. (تفضلی، ۱۳۷۴: ص ۴۸) علاوه بر اموری که ذکر شد، مردم بالاجبار برای حل و فصل امور قضایی می بایست به روحانیان رجوع کنند چرا که به گفته ی کریستن سن، چنان که در طبیعت دین پارس مقدر است، دین و اخلاق با حقوق به معنی قضایی متحد و قوای داوری به معنی اخص متعلق به روحانیان بود. (کریستن سن، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱) به گونه ای که رهبری داور داوران<sup>۱</sup> در دوره ی بهرام دوم به عهده ی کرتیر بود، (رجبی، ۱۳۵۰: ص ۶۳) البته گفته می شود قضاوت درباره ی امور امنیتی با رای نهایی شاه مورد تصویب قرار می گرفت. (کاووسی، ۱۳۵۰: ص ۸۴) این روند رو به رشد سایه نفوذ روحانیان زرتشتی را بر جامعه ی ساسانی گسترش داده بود. (Brosius, 2006: P 188)

عقاید عامیانه در دیانت زرتشتی ساسانی به آسانی باعث نفوذ همه جانبه موبدان در زندگی روز مره فردی بود. بر اساس این باور داشت ها هر فرد در مدت شبانه روز بر اثر اندکی غفلت دستخوش گناه، پلیدی و نجاست می گشت. به دنبال همین سیاست بر خرافات افزوده می شد و

گذشته از اعمال دین، مواردی چون عطسه کردن، قضای حاجت، چیدن مو و ناخن، روشن کردن چراغ و مانند آن مراسمی جداگانه و دعای مخصوص به خود پیدا کرد. (بیانی، دین و دولت در عهد ساسانی، ۱۳۸۰: ص ۴۲) روحانیان از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بودند. این قدرت بی حد و حصر رفته رفته سبب شد که موبدان، توحید زرتشت را به صورت زیر بنای شرک در آوردند. آنان به مردم می گفتند که خدایان همانند پادشاهان زندگی می کنند. آنان در اشرافیت می زینند، پس باید هر چه می توانید در بخشیدن اموال تان در برابر پادشاه تان کوتاهی نکنید. بدین سان تزویر مذهبی که روحانیان مذاهب باستانی مظاهر و مصادیق آن بودند، به غارت مردم می پرداخت، به گونه ای که با این روش نظام طبقاتی حاکم بر جامعه را توجیه مذهبی می کردند؛ که این مسئله سبب بروز، انحرافات بسیاری در دین شد و نارضایتی مردم را فراهم کرد و این جریان رو به گسترش نهاد و روز به روز مردم دین گریزتر می شدند.

آنان در همه ی ارکان حیاتی، فرهنگ و جامعه نقش تعیین کننده ای داشتند و تصمیم گیرنده و جهت دهنده بودند. آنان از ضعف پادشاهان بهره جستند و این واقعیت را در جامعه به نفع خود معتبر و مستحکم کرده بودند که موارث معتبر فرهنگی ایران جز با همت، تدبیر و پشتکار موبدان دوام نمی یابد و حفظ این موارث فرهنگی به معنای حفظ و بقای حاکمیت ساسانیان است.

نقش موبدان در ایجاد وحدت دینی یا اصلاح صورت نهاد دین قابل توجه و نمونه ای از وحدت گرایی در جامعه ی ساسانی به حساب می آمد. (لوکولین، ۱۳۸۴: ص ۱۵۸) اما مسئله ای که روشن است آن است که در کنار این رو بنا که در متون زرتشتی بدان اشاره شده، زیر بنایی شکننده تر و جبر گرایانه ی وجود داشته است. از این رو مخالفانی چون مزدک با این وحدت ظاهری و جبر نهفته در دل آن پدیدار شد و به مخالفت با شرایط دینی حاکم بر جامعه که مسلح به نیروی سرکوب گر ساسانی بود، برخاست.

بنا به گفته ی کریستن سن ارکان مهم جامعه ی ساسانی را مالکیت و خون تشکیل می داده است، (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸: ص ۳۳۵) و زمام داران ساسانی دست در دست موبدان ساسانی این دو رکن را پایه و مایه استواری جامعه و حاکمیت ساسانی دانسته شده است. در واقع حدودی گذر ناپذیر، اشراف و نجبا را از عوام الناس جدا می کرد.

در عصر ساسانیان شدیداً نظام طبقاتی رایج بود. در جامعه ساسانی هر فرد و خانواده دارای جایگاه و مقامی خاص بود و هیچ کس نمی توانست خواهان درجه ای برتر از آن که بنا به مقتضات به او تعلق داشت، باشد. (زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۳۵۵: ص ۱۸۰)

بدین ترتیب شهر مکان اصلی استقرار طبقات برتر اجتماعی است. این طبقات عبارت است از:  
 ۱- موبدان و مغان : ارتقاء این قشر اجتماعی به بالاترین نقطه از هرم قدرت نشان از تحول تاریخی دارد که در دولت ساسانی رخ میدهد و حانیون و موبدان عملاً " در دولت ساسانی سهمیم میگردند و بدین طریق دولت ساسانی نقش مقدس و ورای طبقاتی خویش را باز می یابد.  
 ۲- جنگاوران و سپاهیان :

۳- دبیران و پزشکان : ورود دیوانسالاران به طبقات اجتماعی نشان از حکومت دیوانی دارد. (بسیاری از دیوانهایی که در دوره ی اسلامی شکل میگیرد ریشه در همین طبقه دارد)  
 ۴- دهقانان. (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸: ص ۲۹۳)

مطهری درباره نظام طبقاتی ایران در این عهد می نویسد: «اوضاع اجتماعی آن روز ایران یک اجتماع طبقاتی عجیب بود. با همه عوارض و آثاری که در این گونه اجتماعات هست. تا آنجا که حتی آتشکده های طبقات مختلف با هم فرق داشت. طبقات بسته بود و هیچ کس حق نداشت از طبقه ای وارد طبقه دیگر شود. کیش و قانون آن روز هرگز اجازه نمی داد که یک بچه کفش دوز یا کارگر بتواند با سواد شود. تعلیم و تربیت تنها در انحصار اعیان زادگان و موبدزادگان بود». (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۸۹)

داستان آن کفشگر که پذیرفت قسمتی از هزینه یکی از لشکرکشی های ایران و روم را در زمان خسرو انوشیروان متقبل می شود مشروط به آنکه شاه اجازه دهد فرزندش به سلک دبیران درآید مویده نظام طبقاتی این عهد دارد:

سپاسی ز گنجور بر سر نهم	بدو کفشگر گفت کاین من دهم
نرنجی بگویی به بوذر جمهر	بدو کفشگر گفت کای خوب چهر
که بازار او بر دلم خوار نیست	که اندر زمانه مرا کودکی است
مرا شاد گرداند اندر نهمان	بگویی مگر شهریار جهان
که دارد سر مایه و هنگ آن	که او را سپارم به فرهنگیان
که کوتاه کردی مرا راه گنج	فرستاده گفت این ندارم برنج
که ای شاه نیک اختر خوب چهر	بیامد بر شاه بوذرجمهر
اگر شاه دارد به گفتار گوش	یکی آرزو کرد موزه فروش
که شاه جهان با خرد باد جفت	فرستاده گفتا که این مرد گفت
به فرهنگ جوید همی رهنمای	یکی پور دارم رسیده به جای

اگر شاه باشد بدین دستگیر  
به یزدان بخواهم همی جان شاه  
بدو گفت شاه ای خردمند مرد  
برو و همچنان بازگردان شتـر  
که چون کفشگر زاده گردد دبیر  
چو فرزند ما بر نشیند به تخت  
هنر یابد از مرد موزه فروش  
به ما بر پس مرگ نفرین بود  
هم اکنون شتر بازگردان زراه  
فرستاده برگشت و شد با درم

که این پاک فرزند گردد دبیر  
که جاوید بادا سزاوار گاه  
چرا دیو چشم تو را خیره کرد؟  
مبادا کزو سیم خواهیم و زر  
هنرمند و با دانش و یادگیر  
دبیری بپایدش پیروز بخت  
سپارد بدو چشم بینا و گوش  
چو آیین این روزگار این بود  
درم خواه و از موزه داران بخواه  
دل کفشگر زان درم پر ز غم

(فردوسی، ۱۳۸۶: جلد هفت/ ص ۴۳۶)

این حکایت اهتمام پادشاه را در حفظ حدود طبقات نشان می دهد و بیانگر سعی هیات حاکمه است در تثبیت حدود اقشار جامعه و عدم تحرک آنها از طبقه نازل تر به طبقه بالاتر «و کفشگر در اغلب روایات عهد ساسانی نمونه طبقه دانیه است که هر جا مثالی آورده اند از کفشگر سخن رانده اند.» (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸: ص ۳۳۹-۳۳۸)

هیچ طبقه ای حق نداشت در پوشاک، تجمل، ترتیبات زندگانی، جشن ها و غیره از حدی که برای او در نظر گرفته شده است، خارج شود. از اسناد مذکور چنین استنباط می شود که جامعه ساسانی یک جامعه کاملاً محدود بوده است، به گونه ای که سنگینی خوش گذرانی ها و کام روایی های اشراف بر توده مردم تحمیل می شده، زحمت کشانی که محروم از قاعده های کلی حقوق انسانی بوده اند و وضعیت آنان چندان تفاوتی با بردگان و گلا دیاتور های رومی نداشته است. (رییس نیا، ۱۳۵۸: ص ۱۷)

در طی سلطنت بیست و پنج ساله ی پیروز، بدبختی از هر سوی به ایران روی آورد. طبری می گوید که دوران سلطنت پیروز یکی از ضعیف ترین دوران شاهنشاهی ساسانی بود. او پادشاهی بی لیاقت و ضعیف بود. در زمان او کم بارانی شد و کشور برای هفت سال در خشکسالی بود، رود ها و چشمه ها کم آب شدند، درختان ثمر ندادند، بسیاری از دام های مردم تلف شدند، و بلای

خشک سالی و قحطی دامان ایران را در بر گرفت. (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸: ص ۳۱۶)

با توجه به روایات تاریخی، ایران از مدت ها پیش از سلطنت پیروز، دچار مشکلات جدی، معضلات و فشار های متعدد بر حکومت شده بود و این مسائل زمینه های آسیب و اغتشاش را بر پیکره ی حکومت ساسانی وارد می کرد. درگیری های داخلی حاکم بر سر قدرت، باعث شده بود تا دوره حکومت پادشاهان کوتاه شود و شاید بتوان گفت این کوتاهی سلطنت سبب می شد تا هر پادشاه تفکرات و ایده های خود را اعمال کند تا این که دنباله روی سیاست کلی سلطنت باشد و این جا به جایی ها در مدت کوتاه خواه نا خواه بر پیکره حکومت ساسانی ضربه وارد می کند به گونه ای که این جریان مرگ تدریجی دولت ساسانی را رقم زد.

کشور که بعد از مرگ پیروز یکم بدون فرمانده، در هرج و مرج فرو رفت. بهترین قسمت سپاه از بین رفته بود. دولت قادر به پرداخت حقوق سپاهیان نبود چرا که خزانه کشور خالی بود. (زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ۱۳۶۴: ص ۴۶۵) در این برهه ی زمانی فشار اقتصادی بیش از پیش بر عامه ی مردم وارد می شد؛ چرا که حکومت نا امیدانه در صدد جبران مبالغ هنگفتی که برای جنگ های مصیب بار با هیاطله از دست داده بود و علاوه بر آن میزان پولی که برای آزاد سازی پیروز پرداخت شده بود، بر آمد؛ اما اوضاع رو به وخامت رفت؛ چرا که اشراف در این دوران، موفق تر از هر دوره ای توانستند سهم خود را در پرداخت مالیات کاهش دهند در نهایت بار سنگین مالیات ها بر دوش کشاورزان و پیشه وران افتاد و در نتیجه چند سال خشک سالی و قحطی که پیش آمد سبب شده این طبقه از پرداخت مالیات ها عاجز شوند. (کیان راد، ۱۳۸۵: ص ۱۴۷)

با آن شرایط حاکم بر جامعه، مردم مستعد آن بودند تا کلامی انقلابی برای بهبود شرایط خود به گوش شان برسد و با شنیدن پیام تساوی خواهانه ی مزدک میان همه ی اقشار جامعه، با آغوشی باز این جنبش نو ظهور را پذیرفتند.

در واقع، نظام طبقاتی و انحراف های رخ داده در دین و دین گریزی عامه مردم، شکست فاجعه آمیز ایرانیان در جنگ با «هیاطله» در سال ۴۸۴ میلادی، تهی دستی مملکت در اثر پرداخت خراج های سنگین، قحطی هفت ساله، شکست ها و ناکامی های مکرر اقتصادی، بروز خصومت های عمده در بین طبقه نجبای بزرگ، درگیری های میان سه طبقه نجبا، روحانیون و دهقانان، تفرقه و آسیب پذیری و تحقیر خاندان سلطنتی بر اثر نزاع های سلطنتی میان «بلاش» و «قباد»،



کوشش قباد در تحکیم قدرت سلطنت خویش با تضعیف نجبا، به ظهور و پذیرش مزدک کمک کرد.

آیین مزدک در دوره ی پادشاهی قباد به اوج خود رسید و در دوره ی خسرو انوشیروان با اراده ی حکومت اشراف سالار ساسانی و به سرکردگی خسرو انوشیروان سرکوب شد، علارغم همه ی سخت گیری هایی که ساسانیان درباره ی مزدک انجام دادند نتوانستند به کلی آنان را از میان بردارند، و عده ای از آنان جان سالم به در بردند و در ایران به صورت مخفیانه به فعالیت خود ادامه دادند.

نهایتا با ظهور اسلام این آیین کم کم از درجه ی اعتبار ساقط شد. چرا که اسلام دین توحیدی بود، اصولی خاص در باره خدا و خلقت و انسان آورد که با عقائد مزدک قابل قیاس نبود و در تعلیمات اجتماعی خود بر عدل و برابری نژادها تکیه کرد، بدون آن که افراط کاری های مزدک را در برداشته باشد، پس از جنبه فکری و اجتماعی جاذبه بیشتری داشت. توده مردم ایران به جای گرایش به طریقه مزدکی به اسلام که منادی عدل و توحید بود گرویدند. (مطهری، : صص ۲۲۵-۲۲۴) ورود اسلام به ایران نظام طبقاتی ساسانی از هم گسیخت. دلایل تاریخی گواه این واقعیت است که مردم در برابر دین اسلام چندان مخالفتی نکردند و نکته ی جالب آن است اسلام به زور شمشیر و جبر در بین عموم مردم منتشر نشد.

در واقع اسلام از نظر مردم بسیار جاذب بود چرا که در آن، آرمان خود مبنی بر رهایی از نظام طبقاتی ساسانی و حمایت از اقشار ستم دیده را مشاهده کرده بودند. در قرون اولیه ورود اسلام، هیچ نوع جنبش و حرکتی از سوی مزدکیان مشاهده نشد. اما در زمان خلفای ظالم اموی و عباسی که روش قیصری و کسرابی و ظلم را بر جامعه اعمال کردند، منجر به بروز نظام طبقاتی در جامعه شد و ظلم و بیدادگری دامن جامعه را در بر گرفت و این مسئله بار دیگر زمینه را برای ظهور مزدکی گری فراهم کرد. آیین مزدکی که به صورت مخفیانه به حیات خود بعد از اسلام ادامه داده بود، با بروز این شرایط در جامعه، در غالب جنبش مزدکی با عنوان های دیگر ظهور کردند.

از جنبش های ملی ایرانیان پس از اسلام که از اندیشه های مزدک اثر پذیرفته اند می توان جنبشی به نام «خرمدینان» یا «خرمیان» (سرخ جامگان) که پیرو مزدک و ناسیونالیسم بود، نام برد. در کتاب ملل و نحل شهرستانی، خرمیه را صریحا جز فرق ایرانی نام می برد. (شهرستانی، ۱۳۵۰: ص ۳۲۴) ابن الندیم می گوید بابک خرم دین خواهان پادشاهی بر روی زمین بوده است و سعی داشته است که دین مزدک را بار دیگر احیا کند. (ابن الندیم، ۱۳۴۶: ص ۲۴۰) همچنین حمدالله

مستوفی در کتاب تاریخ گزیده این طور نوشته است: «در آذربایجان بابک دشمن دین، لعنه الله دعوی دین مزدکی آشکار کرده است». (مستوفی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۴) «تقریباً در همه ی منابع، خرم دینی را فرقه ای از آیین مزدک و زرتشت دانسته اند، که احتمالاً در آن تغییراتی اعمال شده است تا با محیط اسلامی سازگار گردد.» (نفیسی، ۱۳۴۲: ص ۱۱۱) نام خرم دین که برای این جنبش برگزیده شده به روشنی نشان می دهد که این یک جنبش مزدکی بوده و همه ی شعارها و برنامه های مساوات طلبانه و ضد بهره کشی مزدک را دنبال می کرده است.

خرم دینان به دو طایفه تقسیم می شوند، گروهی که از جاودان<sup>۲</sup> پسر شهرک پیروی می کردند که به جاودانیه شهرت یافتند و گروهی که پس از مرگ جاودان، پیرو بابک<sup>۳</sup> شدند و به بابکیه معروف شدند. (بیات، ۱۳۷۰: ص ۲۳۳) با مرگ جاودان، همسر وی که بابک را فردی با شهامت و چالاک می دید به او گفت، من به پیروان جاودان خواهم گفت که وی تو را پیش از مرگش برای جانشینی برگزیده است. پس از آن که پیروان جاودان گرد آن زن جمع شدند، او گفت جاودان این گونه وصیت کرده است: «من امشب می میرم، و روح از کالبد من بیرون شود و به بدن بابک در آید و همباز روح او گردد و او خود را و شما را به چنان پایه بلند کند که کسی به آن نرسیده است و پس از آن هم نخواهد رسید و او مالک زمین گردد و سرکشان را از پای در آورد و آیین مزدک را برگرداند و ذلیلان شما را عزیز و افتادگان شما را سربلند کند.» (ابن الندیم، ۱۳۴۶: ص ۶۱۳)

جنبش بابک در سال ۲۰۱ همزمان با اوج فتنه در بغداد و عراق به علت مرگ هارون الرشید و اختلاف بر سر جانشینی مامون و امین آغاز شد. اختلافات ده ساله ی در خلافت و افزایش ظلم و ستم که بر عامه ی مردم فشار می آورد، فرصت مناسبی را برای قیام بابک فراهم کرد، وی قسمت هایی از شمال شرقی آذربایجان را تصرف کرد چرا که مهاجرت اعراب و سکونت آنان در این منطقه از عوامل مهم مخالفت مردم با خلافت بود. با استقرار اعراب در آن مناطق زمینه ی قیام بابک گسترده تر شد، از این رو شروع به جمع آوری سپاه بر علیه اعراب کردند، یاران بابک متشکل از روستائیان، کشاورزان و ناراضیان از حکومت اعراب بودند. بابک با جمع آوری نیروی بسیار بارهای بار با خلیفه وقت مبارزه کرد و آرامش و آسایش را از وی سلب کرد، و نهایتاً بابک با خیانت یکی از افرادش به نام افشین پس از ۲۰ سال مقاومت و ایستادگی شکست خورد و به ارمنستان گریخت. مسعودی در این باره می نویسد: «وقتی بابک کار خود را تباه دید، و با برادر و فرزند و خویشان و خواص یاران خود به طور ناشناس در لباس مسافرت و اهل تجارت به یکی از نقاط ارمنستان در قلمرو سهل بن سنباد بر سرایی فرود آمد.» چوپانی او را شناخت و وی با مکر و

حیله بابک را به قلعه خود آورد و زندانی کرد. (مسعودی، ج ۲، ۱۳۷۰: صص ۴۶۹-۴۶۸) پس از فرار بابک، افشین بطریقان ارمنستان مکاتبه کرد و وعده معافیت مالیاتی و جایزه ی یک میلیون درهمی برای دستگیر کننده بابک داد. (یعقوبی، ج ۲، : ص ۴۹۹) سهل خبر دستگیری بابک را به افشین رساند و او ۴ هزار سوار مسلح را به سر داری بوماده، برای بردنش گسیل کرد. افشین خبر دستگیری بابک را به معتصم داد، و خود بابک را نزد خلیفه برد، خلیفه نیز به پاس قدر دانی از خدمت افشین، فرماندهی نواحی شرقی را به او اعطا کرد. (دینوری، ۱۳۷۰: ص ۴۰۵) و این دستگیری آن قدر برای خلافت مهم بود که به سان فتح نامه ای بزرگ نوشته شد و در اطراف، اکناف، نواحی و بلاد امپراطوری عباسی خوانده شد. (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۷۱: ص ۴۹۹) در نهایت در دوم صفر ۲۳۲، دو دست و دو دوپای بابک را بریدند و پس از جدا کردن سرش جسد او را در سامرا به دار آویختند. (همان، ص ۵۰۰)

مورخان عرب در نوشته های خود بابک را فردی پیروی آیین مزدک معرفی کرده اند. ابن الندیم با بیان مقدمه ای طولانی می نویسد: خرمیه کیشی است که در آن، تساوی و برابری افراد و عدم زورگوئی و استبداد را سرلوحه ی کارهای خود قرار می دهند، و بر کردار نیک، ترک آدم کشی و آزار نفوس تاکید می کند. (ابن الندیم، ۱۳۴۶: ص ۲۴۰) که از حرف های وی می توان دریافت خصوصیات خرمیه چیزی شبیه به مزدک و بر گرفته از آیین مزدک است. از نوشته های ابن اثیر نیز چنین بر می آید که قیام مازیار در طبرستان و مصادره ی اموال و املاک زمین دران بزرگ و تقسیم آن میان زارعان و رعایا هم اقدامی در اثر مکاتبه بابک با وی بوده است. (ابن اثیر، -: ج ۱۱، ص ۱۳۴) که این مسئله و اعمال برابری میان همه، خود نشان از اندیشه های مزدکی دارد.

نهضت بابک نتیجه ی عامل های سیاسی و اجتماعی بود که در پایان سده ی دوم و ابتدای سده ی سوم هجری، در امپراطوری عباسیان، به خصوص در آذربایجان بروز و ظهور یافت. بابک و یارانش به بر افکندن خلافت عباسی به طور جدی می اندیشیدند و برای این منظور هر لحظه در انتظار فرصتی برای تهاجم نهایی بودند. بسیاری از محققان مبارزات بابک را برپایی و اشاعه ی آیین خرمی و تجدد قدرت گذشته ی ایران دانسته اند. (فرای، ۱۳۵۸: ص ۱۴۶) اما بهتر آن است که بگوییم نهضت بابک خیزشی دهقانی-رعیتی و ظلم ستیزانه بوده است که سعی داشته مانند مزدک در جامعه ای که سردمداران حکومتی بر اقشار جامعه ظلم روا می داشتند و جامعه را به سوی اشراف سالاری سوق می دادند، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی بر جامعه ی ستم دیده

اعمال کند و زمینه ی بهره گیری همگانی از منابع ثروت و قدرت را برای همگان در یک سطح فراهم کند.

با نابودی بابک، امید های مزدکیان در بر اندازی عباسیان به نا امیدی تبدیل شد، آنان دریافتند سد استواری در برابر تحقق آرزوهای آنها وجود دارد. تعقیب و آزار بی رحمانه ی آنها به نام های خرمی، رافضی، زندیق و مانند آنها ایشان را ناگزیر ساخت که بیش از گذشته به پنهان کاری روی بیاورند، و آنان را بر انگیخت که جذب فرقه های دیگر با اندیشه هایی نزدیک به مزدک چون قرمطیان، زنجیان، مقفع و حروفیان شوند. و در این جا سعی شده به اختصار درباره ی هر جنبشی توضیحاتی داده شود.

### قیام زنجیان

در مورد این موضوع که قیام صاحب الزنج از سوی چه گروهی ترتیب داده شد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند این جنبش از سوی بردگانی صورت گرفت که زندگی سخت و طاقت فرسایی را در مرداب های شوره بصره پشت سر می گذاشتند، اما عده ای دیگر این جنبش را از سوی سیاه پوستانی می دانند که با حمایت بازرگانان بزرگ در جهت حفظ منافع خودشان، پدید آمد. در هر صورت این قیام در نتیجه ی ظلمی بود که به عامه ی مردم وارد می شد و آنان از این مسئله رنج می بردند. قیام صاحب الزنج یکی از شگفت انگیزترین قیام های قرن سوم هجری است که نه رنگ شیعی دارد و نه رنگ خوارجی، بلکه تنها بر پایه اختلافات طبقاتی میان طبقه ی فرا دست که همان اشراف بودند و طبقه ی فرودست جامعه شکل گرفت. قیام زنج سخت از اندیشه های اشتراکی مزدک متأثر بود. این قیام نیز هم زمان با شورش قرمطیان در سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و پانزده سال به درازا کشید. از دید تاریخی، این قیام را با قیام اسپارتاکوس سنجیده اند، با این تفاوت که در قیام اسپارتاکوس ۱۲۰ هزار برده شرکت داشتند و در قیام زنج بیش از ۵۰۰ هزار تن (میرفطروس، ۱۳۳۷: ص ۱۶۵) در واقع، قیام زنجیان، زمینه را برای ظهور قرامطه که در نتیجه ی تلاش بی وقفه ی صاحب الزنج که دعوت خود را بر پایه اعتقاد به نوعی از جامعه اشتراکی ابتدایی در میان دهقانان، کارگران و پیشوایان سازمان قرمطی گذارده بود، فراهم شد.

**قیام قرمطیان**

تحقیق در مورد جنبش‌هایی چون قرامطه، کار دشواری است، چرا که جنبش قرمطیان برای مصون ماندن از اذیت و آزار دستگاه حکومتی، جنبشی به غایت سری بود و چون جنبش‌هایی نظیر قرامطه، برخلاف اهداف حکومت‌های وقت حرکت می‌کردند، مورخان و نویسندگانی که از دیدگاه هیات حاکم بدان می‌نگریستند و آنان را ارزیابی می‌کردند گاهی درباره‌ی آنان سخنانی به دور از حقیقت و قضاوت‌هایی مغرضانه مطرح می‌کردند. جنبش قرمطیان در سال ۲۶۰ هجری آغاز شد. در همان سال ابوسعید جنابی (رهبر قرامطه)، به شهر مکه و بیت‌الله الحرام حمله کرد و پس از بی‌احترامی‌هایی که روا داشت، حجر الاسود و اشیای گران‌بهای خانه‌ی کعبه را به تاراج برد. (میرفطروس، ۱۳۳۷: ص ۱۳۷) این افکار به سرعت در پهنه‌ی سیاست نشر پیدا کرد، و به صورت خطر بزرگی در آمد و موجب وحشت علمای اسلام شد. علمای اسلام در مسلک قرمطی آثار هجوم مجوسان، مزدکیان (خرمیان) و مانویان را برای انهدام ارکان اسلام به عیان می‌دیدند. «قرامطه مسلکی نزدیک به مسلک اباحیان (باحیه)، یا اشتراکیون داشتند که شاید از مزدکیان پیروی کرده باشد و شاید همان مزدکیان بوده باشد. میان مذهب قرامطه و سبک اجتماعی مزدک و بابک، ارتباطی استوار بود... و علمای اسلامی در مسلک قرمطی آثار هجوم مجوسان و مزدکیان و مانویان را برای انهدام اسلام آشکار می‌دیدند.» (بیهقی، ۱۳۲۶: ص ۸۴۷)

**قیام مقفع**

مقفع از برجسته‌ترین نمایندگان تفکر علمی در قرن دوم هجری است. او برای پیروزی علم و انسان بر ضد خرافات مذهبی که وسیله مهمی برای انقیاد و اسارت روحی توده‌ها بود، مبارزه می‌کرد. مقفع به تمام ادیان و مذاهب به دیده شک و اعتراض می‌نگریست و به علت آزادگی و شجاعتی که در ابراز عقاید خود نشان می‌داد، بعنوان الحاد و زندقه بدستور منصور عباسی کشته شد. (میرفطروس، ۱۳۳۷: ص ۹۸) یکی از بزرگترین جنبش‌های روستایی در سده‌ی دوم هجری که از دید اقتصادی-اجتماعی، تحت تاثیر افکار و عقاید و مسلک مزدک قرار داشت، قیام مقفع بود. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می‌نویسد: «مقفع ادعای خدایی می‌کرد و بر اتباعش حکم کرد که پیروی از کلیه قوانین، آراء و احکام مزدک بر آنها فرض واجب است. آنچه را که مزدک تشریح کرده بود او هم امضا کرد.» (بیرونی، ۱۳۵۳: ص ۱۸۰)

**قیام حروفیه**

نهضت حروفیه در ستیز با سلطه سیاسی - اقتصادی تیموریان، بر عنصر آگاهی توده ها تکیه کرد تا با ظلم رو به رشد در جامعه پیکار کند. هدف اصلی حروفیه مبارزه با حکومت فئودال تیموری بود. اوضاع اقتصادی ایران بعد از حمله ی مغول بسیار فلاکت بار بود.. از دید اقتصادی و اجتماعی، حروفیه برابری و از میان رفتن هرگونه ظلم و ستم را تأکید و تبلیغ می کردند. (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ص ۴۶۵) و از شعار های محوری نهضت حروفیه آگاهی انسان، برابری و عدالت اجتماعی بود که بر آن تأکید داشت. طبری درباره حروفیه این گونه می گوید: «اگر از جهت محتوای فکری، جنبش حروفیه غیرمعقول و خرافی است، از جهت مضمون تاریخی خود یعنی از جهت جنبه ی ملی مترقی است. جنبش درویشان حروفی بیش از هر چیز دیگری پس از حمله مغول از عناصر تعالیم مزدک اشباع است و اگر جنبش سربداری شیوه عیاران و جوانمردان قرنهای سوم و چهارم را با صوفیگری در آمیخته بود، جنبش حروفیه آمیزه ای از اندیشه مزدکی و تعالیم صوفیانه است.» (طبری، ۱۳۵۷: ص ۳۴۰)

**نتیجه:**

در آخر باید گفت، تعالیم مزدک برای همیشه در اذهان توده های ایرانی ماندگار شد و هر از گاهی از جایی به شکلی سر برآورد. آنچه که مسلم است اوضاع نا به سامان دینی، اجتماعی و اقتصادی، مردم را به شرکت در نهضت هایی نظیر مزدک و فرق منشعب از آن سوق می داد. عدم وجود حقوق انسانی برای فرودستان، مالیات های کمر شکن، خودکامگی سردمداران حکومتی، تبعیض قائل شدن میان اقشار جامعه، پیش رفتن حکومت به سوی اشراف سالاری و جنگ های پی در پی داخلی و خارجی که سنگینی بارشان بر دوش زحمت کشان، فشار آور بود؛ همه و همه زندگی را برای مردم غیر قابل تحمل کرده بود و سبب می شد مردم هر بار به سوی روزنه ی امیدی در جهت بهبود شرایط خود پیش روند و زمینه را برای جنبش هایی با اهداف مساوات طلبانه هموار کند. این فرق تا چندین قرن بعد از ورود اسلام به حیات خویش ادامه دادند اما شرایط حاکم سبب شد که تمام فرقه های یاد شده یا در مصاف اندیشه با نیروی فکری توانمند اسلام مغلوب و مضمحل شوند و یا آن که در وادی عمل از سیاست ورزان مسلمان شکست خوردند و در نهایت نشانی از آنها باقی نماند جز در لا به لای صفحات تاریخ.

**یادداشت ها:**

۱. قاضی القضاة

۲. جاودان پسر شهرک یکی از روسای خرمیان ناحیه بڈ و مردی متمول بود که پس از کشتن رقیب دیرینه و سرسخت خود معروف به ابوعمران؛ حاکم خرمیان و کوهستان بڈ شد. (ابن الندیم، ۱۳۴۶: ص ۶۱۲)

۳. پدر بابک مردی مسلمان به نام عبدالله یا عامر بن عبدالله یا عامر بن احد از شهر مدائن بود که روغن فروشی می کرد؛ (Crone, 2012: P 47) و مادرش زنی تک چشم بود که «ماهرو» نام داشت و از اهالی آذربایجان بود. (ابن الندیم، ۱۳۴۶: ص ۳۴۳) نام اصلی که بر بابک گذاشته شده بود، حسن بود (مسعودی، ۱۳۷۰: ص ۱۳۰) حسن هنگام ورود به دژ بڈ، نام بابک را بر خود برگزید. چرا که بابک یا پاک به معنی پدر است و نام نیای ساسانیان نیز بوده است.

**فهرست منابع:**

۱. آذری، علاء الدین، (۱۳۵۳). بحثی پیرامون زندگانی و فعالیت روحانیون عصر ساسانی از سخنرانی های پنجمین اجلاس هیئت همایش تاریخ و فرهنگ ایران، تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان، تهران: انتشارات اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر
۲. ابن اثیر، (-) الکامل فی التاریخ، عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی - ج ۱۱
۳. ابن مسکویه، ابوعلی رازی. (۱۳۶۹). تجارب الامم (ج ۱)، ابوالقاسم امامی، تهران: سروش
۴. ابن الندیم، ابوالفرج محمدبن اسحاق ابی یعقوب. (۱۳۴۶). الفهرست، رضا تجدد، تهران: -
۵. ایمان پور، محمدتقی (۱۳۷۱). مبانی نفوذ و مقام روحانیان زرتشتی در دوره ی ساسانی، یادگار نامه ی استاد عبدالهادی حائری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد
۶. براون، ادوارد. (۱۳۳۳). تاریخ ادبی ایران، علی پاشا صالح، تهران: دانشگاه تهران
۷. بیات، عزیزالله. (۱۳۷۰). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی
۸. بیانی، شیرین. (۱۳۸۹). تاریخ ایران باستان (۲)، تهران: سمت
۹. بیانی، شیرین. (۱۳۸۰). دین و دولت در عهد ساسانی. تهران جامی
۱۰. بیرونی، ابوریحان. (۱۳۵۳). آثار الباقیه، اکبر دانا سرشت. تهران: ابن سینا
۱۱. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۲۶). سعید نفیسی. تهران: سنائی.
۱۲. بطروشفسکی، ای.پ. (۱۳۵۱). نهضت سرداران خراسان، کریم کشاورز، تهران: پیام
۱۳. تفضلی، احمد. (۱۳۶۴). مینوی خرد، تهران: طوس
۱۴. کاوسجی، هیربد. (۱۳۵۰) تمدن و فرهنگ ایران باستان، مجله هوخوب، سال ۲۲ - شماره ۷ - ص ۸۴
۱۵. دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۷۰) الاخبار الطوال، عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی
۱۶. رجبی، پرویز. (۱۳۵۰) کرتیر و سنگ نبشته های او، بررسی های تاریخی، سال ۶ - شماره مخصوص، ص ۶۳
۱۷. رییس نیا، رحیم. (۱۳۵۸). از مزدک به بعد، تهران: مروی
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). تاریخ ایران بعد از اسلام، ج ۱، تهران: امیر کبیر
۱۹. زرن، آر سی. (۱۳۵۷). طلوع و غروب زرتشتی گری، تیمور قادری. تهران: فکر روز
۲۰. شهرستانی، ابوالفتح. (۱۳۵۰). الملل و النحل، افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران: اقبال



۲۱. طبری، احسان. (۱۳۵۷). برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، تهران: حزب توده
۲۲. فرای، ریچارد. (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران، مسعود رجب نیا، تهران: سروش
۲۳. کیان راد، حسین. (۱۳۸۵). جامعه و اقتصاد عصر ساسانی. تهران: سخن
۲۴. لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۸۵) تمدن ایران ساسانی، عنایت الله رضا. تهران، علمی فرهنگی
۲۵. ماسه، هانری و دیگران. (۱۳۸۱). تمدن ایرانی، عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۶. مستوفی قزوینی. (۱۳۶۳). حمدالله بن ابی بکر، تاریخ گزیده، عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب
۲۷. مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۰). مروج الذهب و معدن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). خدمات متقابل، تهران: صدرا
۲۹. میرفطروس، علی. (۱۳۳۷). حلاج، تهران: کار
۳۰. نفیسی، سعید. (۱۳۴۲). بابک خرم دین، دلاور آذربایجان، تهران: علمی
۳۱. یارشاطر، احسان. (۱۳۸۱). تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، (جلد ۳ قسمت ۲)، حسن انوشه، تهران: امیرکبیر
۳۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی. (۱۳۷۱). محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگ

English Refrence:

1. Brosius, Maria. (2006).The Persians, London & New york: Routledge
2. Crone,Patricia.(2012).The Nativist Prophets of Early Islamic Iran, Cambridge: cambridge university press